

جریان‌ات سیاسی- مذهبی شیعه مسلك، رابطه دین با دولت و انتخابات آزاد

اکبر سیف



حقیقت این است که خواست جدائی دو نهاد دین و دولت از یکدیگر هرچه بیشتر در جامعه ایران مطرح گشته و می رود که به خواستی همگانی بدل گردد. اغراق نیست اگر گفته شود جدائی این دو نهاد، به پیش شرط هرگونه تحول دموکراتیکی در ایران امروز بدل گردیده است. این روند، روندی است ناگزیر، وجه بسا درمگیری پیچیده و بغرنج پیش خواهد رفت.

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران سال ۹۲، درعین حال فرصتی است تا همه جریان‌ات سیاسی، به تناسب امکانات، با جامعه و با یکدیگر حرف بزنند و مواضع خویش را درباره این به اصطلاح انتخابات و نیز دیگر مسائل جامعه ابراز دارند. انتخابات در نظام دینی هیچ شباهتی با انتخابات در نظام های دیگر جهان، ندارد! و این انتخابات حتی در مقایسه با انتخابات های غیر دموکراتیک گذشته رژیم، متفاوت بوده و مردم که می گذرد مضحک تر گشته و اوج تحجر، درماندگی و سرگشتگی سران حکومتی که مملکت را داغان و در سراشیب سقوط و تباهی قراردادند، را آشکارتر می سازد. در انتخاباتی که بخشی از سران رژیم و حتی وفادارترین هایش به نظام، یعنی رفسنجانی و خاتمی، پس از اینهمه مذاکرات پشت پرده و راه انداختن کاروان درخواست های ملت‌مانه از سوی مریدانشان، با اما و اگر کردن های مکرر و از ترس نگذشتن از فیلتر شورای نگهبان و در حاشیه قرار گرفتن با زهم بیشتر، کاندیداتوری خود را رامشروط به موافقت رهبری کنند، تکلیف بقیه شهروندان روشن است! به همین خاطر هم جامعه توجه چندانی به سناریوهای انتخاباتی بیت رهبری و دیگر باندهای مافیائی قدرت ندارد و اذهان بیشتر متوجه مشکلات کمر شکن زندگی، چرائی بروز این وضعیت و چگونگی رهائی کشور از این مصیبت تاریخی که برگرده کشور و جامعه افتاده است، سوق پیدا کرده است. در همین ارتباط بدنیت مواضع جریان‌ات مختلف، بخصوص آنان که کماکان هویت سیاسی خود را با تعلق خاطر به مذهب شیعه تعریف می کنند، پیرامون دو مسئله مهم سیاسی جامعه ایران، انتخابات آزاد و جدائی دو نهاد دین

ودولت، مورد واررسی قرارگیرد. اما چرا این دومسئله؟

چون این دومسئله از مهم ترین مسائل سیاسی جامعه ایران بوده و از اهمیت استراتژیک در تدوین پروژه سیاسی برای ایران و آینده آن برخوردار می باشند. این نه یک بحث نظری صرف، که موضوعی اتفاقا سیاسی است و در ایران امروز، ما بازاء معینی هم دارند. به همین دلیل، همه جریانات سیاسی ایران، نسبت به این دومسئله، باید موضع روشن و شفاف داشته باشند؛ بطور روشن بگویند که در ایران امروز، با این تجربه سی و چند ساله ای که از حکومت دینی شیعه مذهب در برابر همگان قرارداد، از این دومسئله چی می فهمند؟ چه انتقاداتی به وضع موجود از این لحاظ دارند؟ و چه چیزی رامی خواهند جایگزین آن سازند؟

در این زمینه، تا آنجا که به نظری فقیه و پیروانش نسبت به این مسائل مربوط می شود، به اندازه کافی نوشته و گفته شده است. ضمن اینکه همین مضحکه انتخابات، واقعیت نظام ج ا و عملکرد سی و چند ساله آن، که جامعه ایران را در مسیر چند پارگی و درآستانه فروپاشی قرار داده است، خود گویای مسئله است! ولی فقیه و رهروان او، همچون خمینی، با به بازی گرفتن دین و مذهب مردم و دستاویز قدرت قراردادن آن، برآنند که نظریه این که اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بوده اند، پس ایشان می توانند در کادر قانون اساسی دستپخت مجلس خبرگان، به هر شیوه ای که تشخیص می دهند مملکت را اداره کنند! اینان، در توجیه آمال جاه طلبانه و عقب مانده خویش، برای مذهب تشیع دوازده امامی و پیروان آن رسالتی خاص در امر سیاست قائل می گردند، خود را متمایز از دیگر اهالی دگراندیش این سرزمین می پندارند و جاهلانه ادعای نجات بشریت سومی دهند! این مظالمین، همان چیزهائی هستند که تحت عنوان «ولایت فقیه» تنظیم و در قانون اساسی رژیم گنجانده شد است. اینان اگر بتوانند، حاضرند بسان گذشته های تاریخی دور، به همان ترتیب که پیشینیانشان در حق زرتشتی ها و سنی مذهب ها و بهائی ها و دیگر دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتیشان کردند، اینان نیز بازور و سرکوب و کشتار، عرصه را بردگراندیشان تنگ تر نموده و بمراتب گسترده تر و وسیع تر از آنچه تاکنون کرده اند، آنان را راهی زندان و تبعید و مهاجرت اجباری کنند.

اما آنچه که مربوط به جریانات سیاسی شیعه مذهب، اعم از طرفدار اصلاح نظام تا برانداز، می شود داستان متفاوت است. اگر از مجاهدین خلق، که خود بحث جداگانه ای می طلبد صرف نظر کنیم، این جریانات طیف گسترده و متنوعی را تشکیل می دهند: از اصلاح طلبان مذهبی طرفدار اصلاح نظام، که در جریان تحولات سالهای اخیر با هم به گرایشات تازه تری تقسیم شده اند و بعضا در جهت رادیکالیسم سیر نمود ه اند و مایلند خود را اصلاح

گرا، جامعه محور، ملی-مذهبی، روشنفکران نواندیش، نواندیشان دینی نامگذاری کنند تا مجمع اسلامی ایرانیان و طرفداران انقلاب اسلامی و... حقیقت این است که این مجموعه، با وجود آنکه پس از انقلاب بهمن ماه، در یکی از بدترین دوران حیات تاریخی کشورمان نقشی مهم در شکل گیری نظام جمهوری اسلامی داشته اند اما در جریان تحولات بعدی، از جمهوری اسلامی در هیئت کنونی آن، هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ نحوه تلفیق دین و دولت فاصله گرفته اند و بعضا حتی تا مرحله اعلام پذیرش جدائی دین از دولت هم پیش رفته اند.

پرواضح است که بروز این تحولات فکری و سیاسی و این فاصله گیری ها از نظام ج ا، عاملی است مثبت و در حد خود موجب رشد و گسترش آگاهی ها و تقویت جنبش دموکراتیک مردم شده است. در پی همه این تحولات، راه دیالوگ و گفت و گوی دوستانه و انتقادی میان بخش هایی از اپوزیسیون هموارگشته و روبه رشد گذاشته است. اما روی دیگر این مسئله همانا کنده نشدن تام و تمام اغلب این جریانات از جزم اندیشی و بینش سیاسی تئوکراتیک است؛ گویا تعلق خاطر مثلا اکثر شهروندان ایران به مذهب شیعه در این یا آن دوره، باید امتیازات خاصی برای پیروان آن در زمینه قدرت سیاسی در برداشته باشد؛ گویا شیعه مذهب رسالتی خاص در زمینه نجات جامعه و اداره آن بر عهده دارند؛ گویا که موقعیت شیعه مذهب نسبت به پیروان مذهب ها و مسلک ها و فرقه های مختلف مذهبی و دینی دیگر و نیز بی دینان، برتر است؛ و اینان باید از حقوق استثنائی در نظام سیاسی-حقوقی کشور برخوردار باشند. چنین است که حتی آنان که به اعلام پذیرش جدائی دین و نهاد دین و دولت از یکدیگر رسیده اند، کمتر به جستجو و بیان مصادیق این جدائی در سطح جامعه می پردازند، کمتر به صراحت لزوم بی طرفی دولت و حکومت در قبال این یا آن دین را پیش می کشند و کمتر لزوم متاثر نشدن قوای سه گانه کشور و نظام آموزش و تعلیم و تربیت از دین بخصوصی را نتیجه می گیرند. بنا به این مسائل است که می توان گفت که یک پای اغلب این جریانات کماکان و به اشکال گفته و ناگفته در حکومت دینی، اگرچه در شکل تلطیف شده تری، قرار دارد. و همه تجارب نشان داده است که آنجا که پای طرفداری از حکومت دینی و مسلکی، به این یا آن صورت، به میان آید، بناگذیر راه بر تبعیض و نابرابر حقوقی هموار می گردد و نظام متکی بر تبعیض و نابرابر حقوقی هم، برای حفظ خود الزاما به سرکوب معترضین و مخالفین پناه می برد.

در توضیح این مسئله تا آنجا که به اصلاح طلبان مذهبی درون نظام مربوط می شود قضیه روشن است. انتقادات اینان به وضع موجود، نه به اصل دینی بودن حکومت، نه به وجود دین رسمی شیعه دوازده امامی، و نه

به سطره فقه شیعه برقوای مقننه ومجریه وقضائیه وبرنظام آموزشی وتعلیم وتربیت ودرواقع برکلیه شئونات جامعه و... نمی باشد. بدین ترتیب درنظام اندیشگی همه این طیف های اصلاح طلب، تبعیض میان شهروندان برمبنای اعتقادات مذهبی ودینی ومسلکی وسپس گسترش آن درسایر زمینه ها، اصل است؛ بدیهی است که حراست ازچنین نظامی هم، بویژه درجهان معاصر وگسترش روزافزون ارتباطات وآگاهی ها، جزازطریق تکیه برقوای انتظامی وسرکوب مخالفین میسر نمی باشد. انتقادات اصلاح طلبان به وضع موجود، ازموضع حفظ نظام، ودرحد انتقاد ازندانم کاری ها وسوءمدیریت ها، انتقاد ازولی فقیه، شورای نگهبان، نظارت استصوابی ودررادیکالتترین حالت طرح لزوم تغییر قانون اساسی ومثلاً حذف موادی ازآن می باشد. انتخابات آزاد ازنظراینان درچنین کادری مفهوم می یابد؛ بی جهت نیست که انتخابات آزاد، والزامات دموکراتیک آن، نظیرآزادی کامل همه احزاب وتشکل ها ورسا نه ها وامکان شرکت برابر حقوق همه شهروندان فارغ ازتمایزات دینی-عقیدتی وسیاسی وغیر آن، تحت نظارت نهاد های معتبربین المللی، درادبیات سیاسی اینهاهیچ جایی ندارد. برای اینان، اصل سهمیم شدن درقدرت سیاسی وبرخورداری از امکانات آن است. به همین دلیل آنجا که ازانتخابات آزاد واخیرا«انتخابات مناسب» سخن می گویند منظور انتخاباتیست که خود حق شرکت درآن را داشته باشند! به عنوان مثال وقتی اینان ازبرگزاری انتخابات آزاد ریاست جمهوری سخن می گویند برایشان اصل است که کاندیدا ها باید الزاما پیروشیعه دوازده امامی، پایبند به قانون اساسی نظام وبالاخص اصل ولایت فقیه، باشند. یعنی، صرف شیعه مذهب نبودن شهروندان، آنان را به شهروند درجه دو سوق می دهد وسبب محرومیت ازکاندیدتوری می شود. بخصوص اگراین شهروندان بی دین، بهائی ویهودی باشند! دریک چنین مجموعه ایست که گاه نحوه برخورد بخش هایی ازاین اصلاح طلبان شباهت به روش برخورد مصلحان دینی ای پیدامی کند که دغدغه اصلی آنها رانجات مذهب ومسلک، ونه چیزدیگر، تشکیل می دهد!

اما سایر جریانات سیاسی شیعه مذهب با این مسائل چه برخوردی دارند؟ مرزبندی ایشان با اصلاح طلبان مذهبی پیشگفته دراین موارد چگونه است وكجا به نقد آنان دراین موارد اقدام کرده اند واساسا زاویه نقدشان به چه قرار است؟

دراین موارد همانطور که گفته شد این جریانات همگام با تحولات سیاسی جامعه، تجربه تلخ بیش از سه دهه استقرارج ا، رشد آگاهی ها وگسترش گفتمان دموکراتیک دچار تحول گشته اند ومفاهیم مربوط به

اندیشه سیاسی مدرن و اشکال دموکراتیک اداره امور جامعه در ادبیات سیاسی اینان راه یافته است. و از این لحاظ بعضا تاحد دفاع از جدائی دین از دولت و حقوق بشرو... پیش رفته اند. اما آنجا که به جستجوی مصادیق آنها در جامعه ایران و ارائه راهکارها و مکانیسم های مشخص بمنظور تحقق آنها بر می گردد، اغلب محافظه کارانه برخورد می کنند. اینان، گاه فراموش می کنند که بحث بر سر جدایی دین و دولت یا انتخابات آزاد نه در خلاء که در جامعه مشخصی به نام ایران است؛ در این جامعه بیش از سی سال است که حکومت دینی شیعه مذهب مستقر است. در این مملکت علاوه بر شیعه مذهب، پیروان ادیان و مذاهب دیگری نیز بی دینان وجود دارند. دین مربوط به حوزه خصوصی و دولت و حکومت مربوط به حوزه عمومی است؛ امر همگان، بمثابه شهروندان برابر حقوق، است. دولت و حکومت در یک نظام دموکراتیک و عاری از تبعیض میان شهروندان، باید نسبت به ادیان موضع بی طرفی داشته باشد. قوای سه گانه کشور و نظام آموزشی و همه نهاد های حکومتی باید آشکارا فارغ از نفوذ این یا آن دین کارکرد داشته باشند. طرفداران همه مذاهب و ادیان به یکسان حق دارند مراسم و مناسک خویش را، به شکل فردی و جمعی، مطابق قانون به انجام رسانند. آزادی ادیان و آزادی تغییر دین و مذهب باید از سوی دولت تامین گردد، یعنی یک شیعه مذهب می تواند تحت تاثیر تبلیغات آزادانه و قانونی مثلا جامعه بهائی و جامعه مسیحی دین خود را تغییر دهد. در همه انتخابات و در تعیین همه مقامات و مسئولین نظام، همه شهروندان اعم از اینکه شیعه باشند یا سنی، بهائی یا یهودی یا... می توانند آزادانه کاندیدا شده یا به کاندیدای مورد نظر خویش رای دهند. و این همه، برخلاف برخی تصورات عامیانه، به مفهوم ضدیت با دین مردم نیست؛ مردمان حق دارند دین خود را داشته باشند و در پناه آن زندگی خصوصی خود را سازمان دهند؛ حرمت دین مردمان را به یکسان باید پاس داشت و اجازه نداد که مذهب و دین آنان، بسان قرون وسطی، بازیچه دست قدرت طلبان و مال اندوزان و زورگویان گردد.

اینکه سی یا چهل سال پیش اکثر مردم ایران شیعه مذهب بوده اند یا امروز هم به صورتی دیگر شیعه مذهب هستند، تغییری در این مباحث ایجاد نمی کند. اکثریت مردم ما، مثل هر کشور دیگری، دیروز تاریخی پیرو یک دین بوده اند، امروز طرفدار دین دیگری هستند، در آینده ای دورتر نیز می توانند به دین دیگری گرایش پیدا کنند و یا اساسا بی دین شوند. این که اکثر مردم پیرو این یا آن دین باشند، در برگیرنده هیچ امتیاز خاصی برای پیروان آن دین در حوزه عمومی، بویژه قدرت سیاسی، نمی باشد. یک جریان سیاسی بواقع دموکرات، آزادخواه و طرفدار حقوق بشر، باید بروشنی مواضع خویش را بطور علنی و بدون اما

واگر، درباره همه این مسائل، فارغ از مناقشات آماروارقامی درباره تعداد پیروان این یا آن دین و مسلک، ابراز دارد. نمی توان به صرف داشتن ریشه و تبار مشترک با اصلاح طلبان مذهبی یا بخاطر همراهی با عقب مانده ترین تمایلات باقی مانده در سطح جامعه، تحت عنوان «سیاست ورزی» و نظایر آن، نسبت به این مسائل مهم و حیاتی، آنهم پس از این همه فجایع، مبهم برخورد کرد و «تقیه» پیشه کرد و از اظهار نظر صریح طفره رفت. آری، دموکراسی و حقوق بشر و جمهور مردم فقط کلمه نیستند، الزامات خاص خود را، آنهم در جامعه ای نظیر ایران با این حکومت دینی و متکی بر تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و با این سابقه تاریخی استبداد و خودکامگی و سرکوب، دارند.

در همه این موارد، اتفاقاً جریان‌ات سیاسی-مذهبی ای که از استقرار دموکراسی و حقوق بشر و جدائی دونهاد دین و دولت در ایران طرفداری می کنند، همچون جریان‌ات سیاسی دیگر، وظایف دشواری بر عهده دارند. تاریخ ایران، از زمان های دور و دراز، از مقطع حمله اعراب به ایران، و سپس در دوره صفویه و قاجاریه و بالاخره طی سی و چند ساله اخیر، از جمله بازرتشتی کشی، جنگ سنی و شیعه، انواع منازعات فرقه ای، بهائی کشی، کشتاری دینان و راه انداختن موج سرکوب و تبعید و مهاجرت میلیونی اینان و همه دگراندیشان رقم می خورد. زندگی صلح آمیز میان پیروان مذاهب و ادیان مختلف و برقراری دیالوگ و گفت و گوی دوستانه میان نمایندگان آنها، در فضائی باز و دموکراتیک، از جمله الزامات زندگی در جامعه امروزی و قرن بیست و یکمی می باشد. آن بخش از جریان‌ات سیاسی شیعه مذهبی که در جریان بازخوانی تاریخ گذشته به مواضع دموکراتیک دست یافته اند، درست این است که بمراتب بیش از گذشته به نقد تلفیق دین و دولت در ایران، نشان دادن مصادیق جدائی این دونهاد و ارائه راهکارهای روشن در این زمینه بس حیاتی برای پیشرفت و توسعه جامعه همت گمارند. لازمه وفاداری به این مواضع دموکراتیک ایجاب می کند که این جریان‌ات به روشنی اعلان دارند که تعلق خاطر به مذهب شیعه دوازده امامی، متضمن هیچ امتیاز خاصی برای پیروان آن در نظام سیاسی-حقوقی مورد نظر آنان نمی باشد؛ بهائی و یهودی و مسیحی و سنی و بی دین همان حقوقی را خواهند داشت که شیعه مذهبان. و به همین خاطر و نیز بخاطر حقوق تضییق شده این هموطنان طی تاریخ و اخیراً تحت سیطره ج ا، دفاع از حقوق این هموطنان دگراندیش از وظایف مهم شهروندی همه ایرانیان، از جمله شیعه مذهبان، محسوب می شود. این هاست از جمله نکاتی که در ادبیات سیاسی اغلب جریان‌ات سیاسی شیعه مذهب هنوز جای لازم نیافته است.

حقیقت این است که خواست جدائی دونهاد دین و دولت از یکدیگر هرچه بیشتر در جامعه ایران مطرح گشته و می رود که به خواستی همگانی بدل گردد. اغراق نیست اگر گفته شود جدائی این دونهاد، به پیش شرط هرگونه تحول دموکراتیکی در ایران امروز بدل گردیده است. این روند، روندی است ناگزیر، و چه بسا در مسیری پیچیده و بغرنج پیش خواهد رفت. برخورد فعالتر جریان‌های سیاسی و روشنفکری که از پیشینه مذهبی برخوردارند با این روند، از جمله نیازهای جامعه ما در رهائی از چنگال حکومت دینی و قدم گذاشتن در مسیر دموکراسی، آزادی، توسعه و پیشرفت پایدار است. به موازات این مسئله، باید به طرح امر مهم انتخابات آزاد پرداخت، شرایط برگزاری آنرا بر طبق استانداردهای بین‌المللی برشمرد و نقش محوری آنرا در تحول دموکراتیک جوامع بازشناساند و نشان داد که مردم ایران هم حق دارند همچون همه جوامع پیشرفته در این مسیر گام بردارند و آزادانه نظام مورد نظر خویش را انتخاب کنند. بجای بازی در میدان رژیم و مضحکه‌های قرون وسطائی آن، باید به فکر تهیه نقشه راه برای آینده و ترسیم مختصات نظام دموکراتیک جانشین برآمد و وسیع‌ترین گفت‌وگوها را در بین همه جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی دموکرات و آزادیخواه جامعه، در شکلی علنی، برقرار ساخت. باید با فاصله‌گیری قطعی از نظام دینی حاکم و هر نوع نظام دینی و مسلکی دیگر، در مسیر اعتماد سازی در سطح اپوزیسیون و در سطح جامعه نسبت به آینده پس از جمهوری اسلامی گام برداشت. از این راه‌ها، و نه از طریق دنبله روی از اصلاح‌طلبان آویخته به درگاه ولایت مطلقه فقیه، است که می‌توان بنیان‌های نظری و سیاسی-حقوقی یک نظام دموکراتیک را از هم اکنون فراهم دید، پیرامون آن کارآگاه‌گرانه گسترده‌ای را در سطح جامعه و مردم سازمان داد و به سهم خویش از تکرار «چرخه استبداد-هرج و مرج-استبداد» در جامعه ایران ممانعت به عمل آورد. از این طریق است که می‌شود راه را برای استقرار نظامی بواقع جمهوری، دموکراتیک و برابر حقوق، که همه شهروندان فارغ از همه تفاوت‌ها و تمایزاتشان به زندگی صلح آمیز و فارغ از خوف و هراس در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند، هموار ساخت و با تکیه بر منابع عظیم مادی و انسانی جامعه، به دست خود مردم و با مشارکت آنان، برشکاف‌ها و چند پارگی‌های اقتصادی و قومی-ملی و فرهنگی و مذهبی غلبه کرد.